



نامتناهی سازی سیاست در آیین‌های نهایشی

| علیرضا ارواحی |

| Infinite Policy in Performing Rituals | Alireza Arvahi |



بیدگل

| نامتناهی سازی سیاست در آیین های نمایشی |

| علیرضا ارواحی |

| ویراستار: مرتضی حسین زاده |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تضاعدیان |

| صفحه آرایی: مهدی قاسمی | نمونه خوان: میلاد اصلی |

| مدیر تولید: مصطفی شریفی | چاپ: فرارنگ | صحافی: سپیدار |

| چاپ اول ۱۳۹۵ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۲۶-۵ |

|  Bidgol Publishing co. | نشر بیدگل |

| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ | تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸ |

| فروشگاه: تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۳۷۴ |

| تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷، ۶۶۴۶۳۵۴۵ | تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶ |

| www.nashrebidgol.ir |

| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

| فهرست مطالب |

۹	بخش اول
۱۱	نامتناهی سازی سیاست در آیین‌های نمایشی
۳۱	کل‌گرایی در تعزیه شادی‌آور
۳۹	تمثیلی شدن زنان در رقص
۴۵	مهاجرت سیه‌چردگان تخت‌حوضی
۴۹	سیر تکوینی - تطبیقی آیین‌های نمایشی
۶۱	بخش دوم
۶۳	میمسیس در «بقال‌بازی در حضور»
۷۷	فناوری در جایگاه راوی
۸۳	پیوستگی / شکستگی، پرفورمنس / آیین نمایشی

نامتناهی سازی سیاست در آیین‌های نمایشی |

در روند تکوینی تفکر آیین‌های نمایشی ایران، مرگ - رستاخیز آشکار است. این تفکر، همچون رشته‌ای، آیین‌های نمایشی را به هم پیوند داده است. این آیین‌ها با محوریت این تفکر از دل یکدیگر زاینده شده‌اند. علاوه بر موضوعیت مرگ - رستاخیز، زمان اجرای این آیین‌ها هم ارتباطی با مرگ - رستاخیز دارد. زمان اجرا معمولاً در زمستان/ مرگ طبیعت و بهار/ رستاخیز طبیعت است و آنچه در آیین‌های نمایشی متأخر دیده می‌شود، پابندی به زمان می‌باشد، ولیکن در موضوع، تفاوت‌های بسیاری رخ داده و این موضوعیت به مرور کم‌رنگ شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این کم‌رنگ‌تر شدن، ورود تفکر سیاسی به درون آیین‌های نمایشی است. تأثیر دیگر تفکر سیاسی بر آیین‌های نمایشی، گسترش تفکر موجود در آیین‌ها است و سیاست‌گذاران از این آیین‌ها برای فراگیر کردن تفکرات خود استفاده کرده‌اند. در این مکتوب، روند آیین‌های نمایشی و اهمیت اندیشه مرگ - رستاخیز بازگو و به تأثیر سیاست بر این آیین‌ها اشاره می‌شود.

با بررسی آنچه تعدادی از اندیشه‌پردازان در مورد خاستگاه نمایش گفته‌اند، آیین تنها خاستگاه هنر به شمار می‌آید^۱ و سرچشمه‌های فکری هنر در آیین قابل جست‌وجو است. برای هنر، تفکر مرگ - رستاخیز بسیار اهمیت داشته و این تفکر را از آیین به ارث گرفته است. آیین علاوه بر سرچشمه مهم‌ترین تفکر هنر یعنی مرگ - رستاخیز، کارکردهای دیگری نیز دارد: آیین برای شناخت جامعه از جهان شکل می‌گیرد و رابطه انسان با جهانش

را تبیین و به تداوم و انتقال دانش و سنن قوم و جامعه به نسل‌های بعدی کمک می‌کند؛ همچنین برای مهار کردن اتفاقات احتمالی آینده اجرا می‌شود و هدفش بلاگردانی از جامعه و قوم است؛ گاه برای بزرگداشت به کار می‌رود؛ و گاه جنبه سرگرم‌کننده و لذت‌بخش دارد.^۲ آیین‌ها نقش بسزایی در شکل‌گیری نمایش داشته‌اند و بعد از نمایشی ترشدن آن‌ها کارکردشان نیز بیشتر مشهود شده است. اندیشه مرگ - رستاخیز در ابتدا از آیین به هنر و سپس از هنر به نمایش منتقل می‌شود. مهم‌ترین نمونه‌ای که در این زمینه می‌توان یافت، آیین‌های نمایشی مرتبط با نوروز است. در پیدایش این آیین‌های نمایشی، اندیشه مرگ - رستاخیز به صورت یک عامل پیونددهنده اهمیت دارد و در موضوع و زمان نمود پیدا می‌کند. به غیر از آیین‌های مرتبط با نوروز، خود پیدایش نوروز هم با اندیشه مرگ - رستاخیز گره خورده است. بررسی منابع مرتبط با پیدایش نوروز، اهمیت این پیوند را بیشتر آشکار می‌کند.

با توجه به منابع موجود چند روایت قابل ذکر است: عده‌ای همچون حسین بن عمر الرستمی، زنده‌شدن مردگان بطیحه^۳ با بارش باران در روز اول فروردین را دلیل پیدایش نوروز می‌دانند^۴ و در روایت مشابه دیگری از معلی بن خنیس، نقلی از حضرت محمد (ص) درباره زنده‌شدن مردگان حوالی «واسط» (احتمالاً بطیحه) می‌شود که شاید دلیل پیدایش نوروز باشد.^۵ به جز این دو منبع، عبدالصمد بن علی نقل می‌کند سؤالی از پیامبر اکرم درباره «عسکره» می‌شود که مردمی بودند که می‌میرند و سپس زنده می‌شوند و زنده‌شدن مردم عسکره، دلیلی برای پیدایش نوروز دانسته می‌شود.^۶

بیشتر منابع موجود به زنده‌شدن مردگان اشاره و به طور مستقیم با اندیشه مرگ - رستاخیز ارتباط دارد، منتها در آثار الباقیه به روایت متفاوتی از پیدایش نوروز برمی‌خوریم: «ابلیس لعین برکت را از مردم زایل کرده بود [...] و جم به امر خداوند و راهنمایی او به قصد منزل ابلیس و پیروان او به سوی جنوب شد [...] آن‌گاه مردم از نو به حالت اعتدال و برکت و فراوانی رسیدند و از بلا رهایی یافتند [...] و در این روز هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند (روز نو) یعنی روزی نوین». این سند، رهایی از بلا و خشکسالی توسط جمشید را دلیل پیدایش نوروز می‌داند و رهایی از مرگ طبیعت و روی آوردن به رستاخیز طبیعت و نه زنده‌شدن مردگان اهمیت دارد و اینکه

آب‌پاشی یا باران^۸ (نماد رستاخیزی) در چهار مکتوب ذکر شده مشترک است. مسئله قابل توجه دربارهٔ پیدایش نوروز همان‌طور که اشاره شد مرگ - رستاخیز است. در هر صورت این روز نو با رستاخیز طبیعت و یا مردگان آغاز می‌شود. حتی نباید از نظر دور نگه داشت که در خود نوروز و شروع موسم بهار، آیین‌هایی برگزار می‌شود که باز در ارتباط با مرگ و رستاخیز است؛ از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «سوگ سیاوش»^۹ اشاره کرد. رستاخیز سیاوش با رویش گیاه^{۱۰}، خود حاکی از تطابق مرگ و زایش و بیانگر دوری‌گزیدن انسان‌ها از مرگ و نیستی است. «رستاخیز سیاوش به هیئت گیاه (پرسیاوش) [...] نشانه‌ای است از رویش و سبزی دوبارهٔ طبیعت و شکست سرما و مرگ و نیستی».^{۱۱} سوگ سیاوش علاوه بر اینکه نمایانگر مرگ - رستاخیز به شمار می‌آید، با طبیعت پیوسته است و رستاخیز سیاوش، نماد رستاخیز طبیعت نیز می‌باشد. خود سیاوش نیز ارتباطی با حاجی‌فیروز (پیام‌آور رستاخیز و نوروز) و آیین‌های مرتبط با تعزیه هم دارد. اگرچه امروزه مراسم مربوط به این دو متفاوت از یکدیگر برگزار می‌شود منتها از لحاظ زمانی ارتباط خود را حفظ کرده است. مهرداد بهار دربارهٔ این ارتباط می‌نویسد: «اگر باور کنیم که افسانه‌های مربوط به سیاوش با "دموزی" یا "تموز" بین‌النهرینی مربوط است و او خدایی است که هر ساله به هنگام عید نوروز از جهان مردگان باز می‌گردد، و نیز آیین‌های عیاشی و راه‌افتادن دسته‌های مردم را در بین‌النهرین باستان با صورتک‌های سیاه و بازماندهٔ آن را به صورت حاجی‌فیروز در ایران، به خاطر آوریم، شاید نام سیاوش نیز معنای آتشی و اسطوره‌ای دقیق پیدا کند. او چون از جهان مردگان باز می‌گردد و چون عیاشی‌های دسته‌های نوروزی به سبب بازگشت وی و ازدواج مجدد او با الههٔ باروری است».^{۱۲} در این نوشته به ارتباط میان آیین‌های مربوط به سیاوش و آیین‌های مرگ و رستاخیز و حاجی‌فیروز اشاره می‌شود؛ از این دست پیوستگی‌ها میان آیین‌های نمایشی بسیار است و حتی در میان فرهنگ‌های دیگر نیز وجود دارد.

تطابق و تشابه فرهنگی‌ای نیز میان یونان با ایران دیده می‌شود و دیونیزوس مانند سیاوش نمایانگر مرگ - رستاخیز است و «[...] یک‌بار کشته شده و دیگر بار توسط خدایان زنده شده بود و به این ترتیب مظهر مرگ و تولد محسوب می‌شد و در واقع یادگاری از خدایان گیاهی بود».^{۱۳} دیونیزوس «در جامعهٔ اریستوکراتیک ایلید و ادیسه جایی نداشته

«... آن‌هایی او را محترم می‌شمردند که از طرف اشغالگران و فئودال‌ها "رعایا" نامیده می‌شدند. شاید هم دیونیزوس فقط به توده‌های روستایی و به مردم فقیر و بی‌چیز تعلق داشته و مقامات عالی دولتی و روحانیون مذاهب باستانی [...] مجبور شدند که خدای جدید را در مراسم خدایان دیگر جای داده و در همه‌جا مراسم او را برپا دارند».^{۱۴}

تا بدین‌جا در این آیین‌ها، اندیشهٔ مرگ - رستاخیز محور قرار گرفته و وجه سیاسی چندان اهمیت نداشته و پای پادشاهان و درباریان و تفکر سیاسی به این آیین‌ها باز نشده است. آیین دیونیزوس نیز با پذیرش دیونیزوس به عنوان خدا توسط مقامات سیاسی وارد جریان سیاسی می‌شود. ابتدایی‌ترین آیینی که نقش سیاست در آن دیده می‌شود، مرگ - رستاخیز «بعل»^{۱۵} است، روحانیون در بابل نقش بعل را به پادشاه می‌سپارند و این آیین که در رستاخیز طبیعت برگزار می‌شده است، رنگ سیاسی به خود می‌گیرد.

«این جشن‌ها دو قسمت دارد: یکی ذکر مناقب و مصائب خدا، و دیگری تظاهرات سمبلیک روحانیون در تمام بابل و شهرهای دیگر آن سامان. نوری که از روزنه در مقبره می‌تابید، نشانی از [...] رستاخیز مرده بود».^{۱۶} در این آیین قدرت روحانیون بیش از پادشاه بوده است تا جایی که پادشاه را به تیغٔ مرگ می‌سپردند. با این وجود با وارد شدن پادشاه در آیین بعل، این آیین به سمت عمومی (ژنریک) تر و نمایشی‌تر شدن پیش می‌رود. روند همگانی‌تر کردن تفکر موجود در فرهنگ‌های دیگر نیز دیده می‌شود. «ایرانیان نیز در پیش از تمدن یونانی، همین بازی‌های دراماتیک را نمایش می‌دادند؛ تنها میترا جای بعل را می‌گرفت. اعیاد آن‌ها عیناً روزبه‌روز با جشن‌های کلدانیان تطبیق می‌کرد».^{۱۷}

اما پادشاه‌کشی به آیین‌های یادشده منتهی نشد و زمانی ترس از مرگ و خشم خدایان انسان را به باوری کشانید که برای فرار از نابودی، عزیزترین فرد خود را برای خدایان قربانی می‌کردند تا اسباب پایداری و پابرجایی خود را فراهم سازند. در ابتدا، عزیزترین فرد، پادشاه به شمار می‌آمد، پس او را به قربانگاه می‌سپردند. از این رفتار به عنوان آیین بلاگردانی نیز یاد می‌شود و این آیین ریشه در عقاید بسیاری از فرهنگ‌ها دارد و به صورت‌های مختلف در جوامع نمایان شده و با آیین‌های برگزار شده در رستاخیز طبیعت پیوسته است.

از این پیوستگی‌ها می‌توان به تشابه تاریخ در برگزاری آن در نوروز و نشو و نمو آن با اندیشهٔ مرگ و رستاخیز اشاره کرد. تغییر نگرش در آیین‌های نمایشی از رفع و دفع بلا

به جلوگیری از رخ دادن بلا، یکی از مهم‌ترین مراحل تکوینی و تکمیلی آیین‌های نمایشی به شمار می‌آید. البته باید مدنظر قرار داد که در آیین بلاگردانی هم رفع بلا وجود دارد و هم جلوگیری از بلا و در این دو حالت یا معصوم را قربانی می‌کنند یا ملعون را. معصوم قربانی می‌شود تا فاجعه‌ای را از تباهی پاک کند و ملعون، جرثومه تباهی است و با قربانی شدنش جامعه از تباهی دور می‌شود. پادشاهی که به قربانگاه سپرده می‌شد «بلاگردان معصوم است، چراکه کشته می‌شود تا از اثر عوامل ویرانگر طبیعت بر زندگی انسان — چون زمستانی که زمین بارور را بی‌بار می‌کند و نیروهای زاینده را تحلیل می‌برد — پیشگیری کند».^{۱۸} عده‌ای از پژوهشگران «این قربانی را چنین توجیه می‌کنند که مردم چون معتقد بوده‌اند در نوروز می‌بایستی عزیزترین موجود را به خدایان هدیه کرد، لذا قربانی شاه لازم بوده است و گروهی نیز این عمل را اقتباس از اعتقاد به دوباره زنده شدن خدایان نظیر "ازیریس" و تجدید قدرت و قوت می‌دانند».^{۱۹} عده‌ای همچون رنه ژیرار نیز باور دارند هر جامعه‌ای که ممکن است قربانی فاجعه‌ای بزرگ شود، جاهلانه بلاگردانی^{۲۰} برای خود انتخاب می‌کند.

در آیین‌های ابتدایی بلاگردانی، پادشاه نقش مهمی را ایفا می‌کند و با قربانی شدنش جامعه‌ای را از تباهی و بلا دور می‌کند، هر چند قربانی شاه دیری نمی‌پاید و بعدها همانند آن را در آیین‌هایی همچون «زگموگ»^{۲۱} و «اکیتو»^{۲۲} قربانی می‌کنند. آیین در این روند سیاسی شدن به سمت نمایشی تر شدن هم پیش می‌رفت که این خود در همگانی تر شدن آیین و نامتناهی کردن تفکر موجود در آیین نقش بسزایی داشت. این همگانی تر شدن، منجر به گسترش تفکر درون آیین می‌شد. در آیین بعل، پس از مدتی، شاه به جای خود، مدل خود را به قربانگاه می‌فرستاد، با این مدل همچون پادشاه برخورد می‌کردند و سپس او را به قربانگاه می‌سپردند. پادشاه در این شبیه‌کشی، قدرتمندتر از پیش رفتار می‌کند و جان خود را حفظ می‌نماید و علاوه بر این با افزایش قدرت برای گسترش تفکر سیاسی خود نیز قدم برمی‌دارد.